

چشمانی تاریک و دل‌هایی پر درد در جست‌وجوی فرشته مرگ

گزارش پایگاه اینترنتی خانه ملت از وضعیت مصدومان شیمیایی روستای زرده

گزارش از یزدان امیدی
(هشتم مرداد ۱۳۸۷)

گزارشی که در پی می‌آید حاصل تلاش آقای یزدان امیدی می‌باشد که از روستای زرده گرفته شده است. این گزارش توسط آقای امیدی به نشریه چشم‌انداز ایران برای درج داده شده، اگرچه پیش از این در پیگاه اینترنتی مجلس شورای اسلامی هم آمده، اما برای انعکاس مشکلات و سختی‌های مردم روستای زرده، نسبت به چاپ دوباره آن در نشریه اقدام شد. نگارنده این نوشتار تصریح می‌کند که همچنان به همراه جمعی به دنبال حل مشکلات اهالی این روستا از راه انتقال و انعکاس واقعیات زندگی آنها و آنچه در این سال‌ها بر آنها گذشته، است. وی همچنین تاکید می‌کند که تمامی مستندات تصویری و مکتوب این گزارش را هم برای ارائه به نهادهای مسئول و پاسخگو در اختیار دارد.

لحظه‌ای بعد از شدت سوزش و درد ریه به حالت خفگی افتادند و در کنار چشمه به شهادت رسیدند. برخی دیگر در کنار زیارتگاه به شهادت رسیدند و جازه‌های دیگر در بخش‌های مختلف روستا به زمین درغلتیدند تا در دناک‌ترین صحنه تاریخ این روستای کهن رقم خورد.

بعد از حدود ۱۶ روز مشخص می‌شود که این بمب‌ها از نوع گاز خردل HD، عامل سولفور مستارد، عامل تاول زا و عامل اعصاب تابون GA با واکنش فیزیولوژیکی اختلال در سیستم عصبی که منجر به فلج عضلات و وقفه تنفسی می‌شود بوده است.

شاهدان مصدوم

بازماندگان حادثه شیمیایی زرده که مرگ عزیزانشان را به چشم دیدند و غم را با تمام وجود احساس کردند از آن روز نه روی خوش به خود دیدند و نه خنده‌ای از ته دل بر لب شکر فاندند، هر چه بود و هست همه غم بود و دردی از فراغ‌ها و برخی فراموشی‌های نابجا.

یکی از شاهدان مصدوم این روز سیدعباس حسینی است که به مرور این سال‌ها نابینا شده، اما متأسفانه هیچ درصد جانبازی تا این تاریخ به او تعلق نگرفته است. در حالی که ناسیدی در صورتش موج می‌زند در توصیف بیماران آن روز می‌گوید: پس از پدیدار شدن هواپیماهای عراقی و رها کردن بمب‌های کپسول مانند، یکباره دود زرد رنگی در آسمان روستا مشاهده شد و همراه آن بوی تلخی شبیه سیر به مشام رسید و باعث شد تا سوزش و درد شدیدی در چشمان و ریه‌هایم بیچجد. پس از آن بیهوش به روی زمین افتادم. تنگی نفس و نابینایی تنها بخشی از دردهای گران اوست.

درویش جوانمیر پیرمرد دیگری است که سال‌هاست تنها در بستر بیماری و درد افتاده. او باشکوه

روستارها کردند. مردم که نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده گرچه به چپ و راست و درون باغ‌ها و روی کوه‌ها فرار می‌کردند، اما رها شدن بمب از یکسو و عدم انفجار بمب‌ها از سوی دیگر آنان را حیرت‌زده کرده بود.

آنچه از همه دردناک‌تر بود اصابت بمبی شیمیایی به چشمه غسلان بود که آب آشامیدنی روستایان و باغ‌های آنها از آن تأمین می‌شد. این آب به‌طور طبیعی به داخل روستا و باغ‌ها و مزارع سرازیر می‌شد. انتشار گرد زرد رنگ توأم با مایع قهوه‌ای کهریایی کم‌رنگ تا تیره و استشمام بوی سیر تند و میوه فاسد شده موجب شد تا از میان جمعیت فریادی شنیده شود: شیمیایی است خود را در آب رودخانه بیندازد. غافل از آنکه سرچشمه آب روستا هم آلوده به شیمیایی شده بود. عده‌ای که درون آب پریدند و از آب نهر خوردند

گرچه سه روز از بمباران شیمیایی زرده می‌گذشت، اما جازه‌های مردم در جای جای روستا دیده می‌شدند، جاده منتهی به شهر همچنان بسته بود و عبور و مرور عادی در آن دیده نمی‌شد.

پیرزن در کمال درماندگی، بهت‌آور بر سر جازه پنج برادر، فرزند و همسرش خاطرات گذاشته را در ذهنش مرور می‌کرد.

او گریه نمی‌کرد، به‌واقع پیرزن نای اشک ریختن هم نداشت. در این روزهای تاریک او حتی تکه‌ای نان یا جرعه‌ای آب نخورده بود. انگار وجودش گرسنگی و تشنگی را از یاد برده بود.

در این سکوت مرگ‌زا هیچ نوای بلبلی، بال‌زدن کیبوتری یا بانگ خروسی به گوش نمی‌آمد، هر چه بود شیون، فغان، ناله و درد مردم بود که از خانه‌های پرغم روستایان به گوش می‌رسید.

هر چند بیست سال از آن ساعت و تاریخ سیاه می‌گذرد، اما مردم روستای زرده هیچ‌گاه خاطره آن روز را از یاد نمی‌برند و نخواهند برد، چرا که در هر خانه‌ای یادگاری تلخ از آن به‌جای مانده است.

بختک نحس

روز ۳۱ تیر ماه ۱۳۶۷ بود، روزی که مردم روستای زرده از طلوع سپیده دم به حرمت پیرمردی در زیارتگاه روستا جمع شده بودند تا او را طی مراسمی به خاک بسپارند. نزدیکانش می‌گریستند برخی هم مترصد آمدن اهالی و بزرگان روستاهای اطراف بودند. اما ناگاه پنج هواپیما و به تعبیر برخی دیگر سه هواپیما در آسمان روستای کوچک، غیرصنعتی و غیرنظامی واقع در ۱۰ کیلومتری جاده مسر پل ذهاب - کردند غرب محصور در سلسله جبال زاگرس و کوه‌های دالامو و پاتاق، چونان بختکی بلید ظاهر شدند و چهار بمب در

بازماندگان حادثه شیمیایی
زرده که مرگ عزیزانشان
را به چشم دیدند و غم را با
تمام وجود احساس کردند
از آن روز نه روی خوش به
خود دیدند و نه خنده‌ای از
ته دل بر لب شکوفاندند، هر
چه بود و هست همه غم بود
و دردی از فراغ‌ها و برخی
فراموشی‌های نابجا

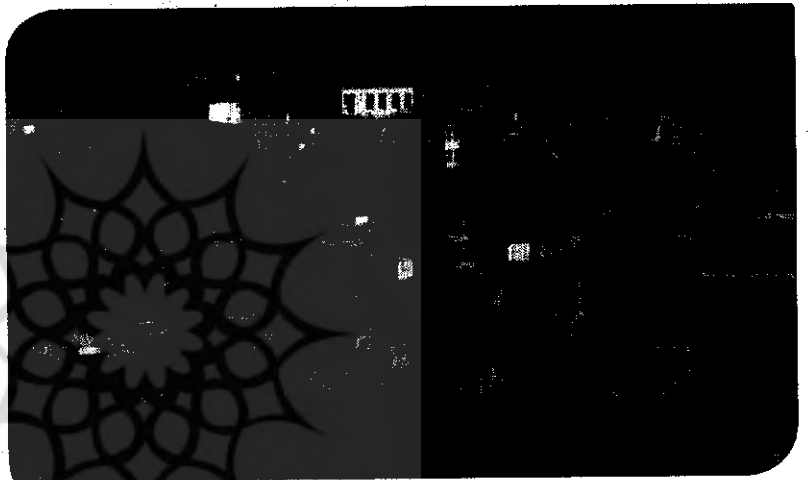
می گوید: در آن روز از جمعیت ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ نفری روستا ۲۷۵ نفر از مردم زرده، قلخانی و کرندی گناهانه به شهادت رسیدند.

او معتقد است جانیان این روستا به فراموشی سپرده شده اند. احساس می کنیم درویش جوامع به شدت به مایی اعتماد است یا شاید هم این حس او از ناامیدی اش نشأت گرفته، نمی دانیم چه بگوییم.

او با غصه می گوید: به رغم کم بضاعتی و بی پولی تاکنون هفت بار چشماتم را عمل کرده ام، در حالی که نه تحت پوشش بیمه درمانی هستیم، نه کمیته امداد؟! او یاد آور می شود در این روستا دو خاتواده هفت شهید داده اند، خاتواده دیگری چهار شهید و خاتواده های دیگر هر یک سه، دو و یک شهید. بازمانده های آن بمباران شیمیایی هر یک آثاری از آن به قول او

از عملکرد کمیسیون تعیین درصد جانبازی می گوید: آیا سزاوار است به من تنها ۲۵ درصد جانبازی تعلق گیرد؟ با دست قطرات اشک چشمانش را پنهان می کند و با صدای خفه آلودی می گوید: بسیاری از ما در قبر قرار گرفته ایم و انتظار فرشته مرگ را می کشیم تا از انواع دردها نجات یابیم.

از خانه پیرمرد بیرون می آیم. کمی دورتر جواتی با عصای سفید درحالی که دکمه های پیراهنش را تا آخر بسته ایستاده است. جلوتر می روم و پس از سلام و احوالپرسی و معرفی خود به عنوان خبرنگار از او می خواهیم خود را معرفی کنند، او با اکراه می گوید حوصله ندارم. یکی از اهالی روستا با زبان کردی چند جمله ای در گوشی او حرف می زند تا بالاخره جوان به زبان می آید. خود را مسعده الله عظیمی معرفی



(سسم) در بدن دارند. وقتی از او می پرسم جانبازی تو چند درصد است، گریه امانش نمی دهد و در حق گریه های می گوید پنج درصد، پنج درصد و صدایش در گریه ناپدید می شود.

سید عباس دیگر پیرمرد روستا است که او نیز چشم هایش را از دست داده، اما بی آنکه جانبازی به او تعلق بگیرد روزگار تلخ خود را می گذراند. در عین اینکه غرور از کلامش احساس می شود از ما می خواهد که برای رضای خدا به روستای زرده توجه کنیم. او در ادامه می گوید: بسیاری از اقوام و دوستان ما در طول این سال ها در اثر عوارض شیمیایی جان خود را از دست دادند بدون اینکه نامشان در زمره شهدا یا جانیان آورده شده باشد.

نایبانیان نستوه

به دیدار معروف ترین چهره شیمیایی روستا، آقای ولی حسینی می روم. پیرمردی که عوارض شیمیایی، صورت او را آبله گون کرده، او نیز در بستر قرار گرفته، متأسفانه او هم چشم هایش دیگر سویی برای دیدن ندارد و از سر درد، دست درد، پا درد و خس خس سینه و درد ریه ها می نالد. با این حال او نیز تنها ۲۵ درصد جانبازی دارد. پیرمرد جانباز با اظهار ناراضی

هلند آزمایش HRCT نشان دهنده این بود که جانباز هستم، اما به دلیل اینکه فاقد پرونده بستری شدن در بیمارستان بودم هیچ درصد جانبازی به من و امثال ما تعلق نگرفته است.

وقتی از او می پرسیم چرا فاقد پرونده بستری شدن در بیمارستان هستی ضناکانه می گوید: در آن هنگام منافقین، قصر شیرین، سر بل ذهاب، کردند غرب و بعدها اسلام آباد غرب را به اشغال خود در آورده بودند. به علت مسدود بودن راه نمی توانستیم به بیمارستان شهرستان کرمانشاه، اسلام آباد غرب و سر بل ذهاب اعزام شویم، گناه ما چه بوده؟

از او می پرسیم آیا تا به حال با مسئولی مشکلات را در قالب نامه بیان کرده ای؟ مسعده الله می گوید: بله، نامه ای به جناب آقای دکتر احمدی نژاد، رئیس جمهور محترم نوشتم. ایشان هم دستور پیگیری اکید صادر فرمودند، اما مسئول بنیاد شهید و جانبازان کرمانشاه گفته که نامه بستری بودن بیمارستان باید باشد.

نکته حائز اهمیت که واقعاً جای سؤال و بررسی دارد اینست که چرا باید کسی همچون مسعده الله عظیمی که تاکنون دویار به دادگاه لاهه اعزام شده نباید جزو جانبازان شیمیایی قرار گیرد؟ با توجه به گسترش NGO ها و دیگر نهادهای حمایتی از مصدومان شیمیایی و آمدورفت هایی که به نقاط شیمیایی شده کشور عزیزمان دارند و هر سال هم این رفت و آمدها بیشتر می شود آیا شایسته نیست این افراد در جرگه والای جانبازان قرار گیرند؟

اگر برخی رسانه ها این بحث را مطرح کنند که چرا هنوز شاهد جنایت شیمیایی خود در میان جانبازان قرار نگرفته، آیا به ماتورهای خبری اقدام نمی ورزند؟

آن سوتر مرد میانسالی به نام رخ، که مظلومانه ایستاده است. او می گوید: تاول ها و پوست پوست شدن و خارش بدن امانتم را بریده. نمی توانم به میهمانی یا مراسم فاتحه و... بروم. مدام بدنم خارش می کند.

پوست دست و هر دو پام پوست پوست می شوند، زخم های شیمیایی طاقم را طاق کرده است. در حین گفت و گو او موضوعی را مطرح می کند که تعجب ما را برمی انگیزد. هنگامی که از او درصد جانبازی اش را پرسیدیم، گفت: قبلاً ۱۵ درصد جانبازی داشتم، اما

پس از تشکیل کمیسیون پزشکی که در بنیاد جانبازان کرمانشاه در پاییز سال ۱۳۸۴ بر گزار شد، هنگامی که در پاسخ به پزشک معالج که چه ناراحتی داری گفتم بدنم و پاهایم پوست پوست و دچار خارش شدید می شود و ناراحتی و درد خود را باز گو کردم و زخم های بدن و پاها را به او نشان دادم، با واکنش بسیار تند و غیرمنطقی پزشک رویه رو شدم. او پس از آنکه با بی احترامی مرا از اتاقش بیرون کرده بعداً فهمیدم درصد جانبازی ام از

۱۵ درصد به ۵ درصد کاهش پیدا کرده است. هنگامی که صحت و سقم گفتار او را از آقای

حیدری، دهباز روستای زرده جور یا شدیم او ضمن تأیید صحبت های خ. ک گفت: متأسفانه از این برخوردارها و

می کند. او در هنگام بمباران ۱۰ سال داشته است. همراه او می گوید: در طول پنج سال ابتدایی آقای عظیمی شاگرد اول کلاس بوده، بسیاری از دوستانش او را باهوش و درسخوان می دانستند.

دردی مشترک

گری اینجا همه شبیه هم هستند؛ فرقی نمی کند چه پیر، چه جوان، چه کودک و چه میانسال.

حیدری دهباز روستا می گوید: مسعده الله علاوه بر اینکه چشمانش نابینا شده، جوش ها، لک ها و زخم های زیادی تمام بدنش (گردن، دست، سینه و...) را فرا گرفته است. هنگامی که از او می خواهیم اگر امکان دارد دکمه

پیراهنش را باز کند تا ز جوش ها، تاول ها و یا زخم های گردن او عکس بگیریم او اجازه نمی دهد و با بی میلی و بغض می گوید: چه فایده دارد؟ هیچ توجهی به ما

نشده و ادامه می دهد درحالی که بسیار علاقمند به درس و ادامه تحصیل بودم بمباران زرده باعث شد نتوانم به دلیل انواع مرضی و درد تا کلاس دوم راهنمایی بیشتر درس بخوانم، چرا که دید گاتم دیگر کم سو و سال بعد (۱۳۷۱) کاملاً نابینا شدم.

وقتی به او می گویم چند درصد جانبازی داری؟ با تعجب می گوید جانبازی؟ درحالی که پیش از رفتن به

بی توجهی‌ها چندین مورد مشاهده شده است. پزشک معالج حرکت او را بی‌احترامی به خود تلقی کرده در حالی که او حق چنین کاری را با جانبازان ندارد.

روستای زرده و استان کرمانشاه

در میان آمار شهدای روز اول بمباران روستای زرده پنج کودک زیر ۱۰ سال و ۱۴ جوان زیر ۳۰ سال دیده می‌شود. استانی که اولین روز جنگ تحمیلی (و حتی چند روز قبل از آغاز جنگ) در منطقه تنگاب و خال لیلی شاهد هجوم بی‌حی‌ها بوده آخرین خاطره درگیری، جنگ و بمباران هم در این استان رقم خورده است.

در نزدیکی روستای زرده، دومین شهر مقاوم ایران گیلانغرب قرار دارد، پنجمین استان شهیدپرور با تقدیم ۹۴۶۵ شهید و ۱۷ هزار و ۳۴۱ نفر جانباز. مرکز این استان بیش از هزار بار بمب و موشک را بر پیکر رشید و صبور خود تحمل کرده است و حال روستای شیمیایی زرده که یکبار به بیش از ۳۰ درصد از ساکنانش را در یک‌روز از دست می‌دهد. بقیه نیز به نوعی با آثار شیمیایی از جمله انواع سرطان‌های مری، ریه، معده، خون و پوست و نیز نابینایی دچار شده‌اند.

تضادهای نادانسته یا دانسته

به استناد صحبت‌های دکتر علیرضا برادران رفیعی فوق تخصص قریه، اکثر مصدومان شیمیایی گاز خردل به ضایعه چشمی و ریوی پیشرفته‌ای مبتلا می‌شوند. به علت کدورت قریه به خون‌رسانی قریه و برخی نیز به جایگزینی سلول‌های بنیادی قریه، پیوند قریه یا تراشیدن سطح چشم برای بازتوانی نیاز دارند.

به عبارتی می‌توان استنباط کرد یکی از دلایلی که افراد مصدوم روستای زرده از جمله عبدالله عظیمی، سیدعباس حسینی، سید ولی حسینی و... نابینا شده‌اند عوارض گاز خردل و اثرات آن بر قریه چشمان آنها بوده است. بنابراین شایسته نیست که این چنین نگرشی نسبت به این بیماران اعمال شود.

نکته تعجب‌آورتر آنکه در همان همایش پزشکی -ورزشی جانبازان شیمیایی با ضایعه شدید ریوی در اصفهان که دکتر علیرضا برادران رفیعی سخنرانی کرده از سوی دکتر ناصر عمادی، عضو پژوهشکده مهندسی پزشکی جانبازان شیمیایی در خصوص روستای زرده نقل شده که با اعزام سه گروه پزشکی برای تعیین میزان ضایعات وارده ناشی از گاز اعصاب به منطقه زرده و ریجاب گیلانغرب در سال جاری اقدام کردیم. این گروه‌ها یک‌هزار و ۵۰۰ نفر را که مدعی مصدومیت با گاز اعصاب بودند معاینه کردند. براساس نتایج معاینات به عمل آمده از این تعداد خوشبختانه هیچ عارضه‌ای در آنان عارض نشده است.

وی در ادامه سخنانش یاد آور شده: ۲۷۰ نفر از اهالی منطقه زرده در زمان جنگ به هنگام بمباران با گاز اعصاب طی ساعت ۹ تا ۱۳ به شهادت رسیدند، گاز اعصاب هر صدمه‌ای که داشته در همان دقائق نخست پروژی کند.

اذعان داشتن دکتر ناصر عمادی، عضو پژوهشکده

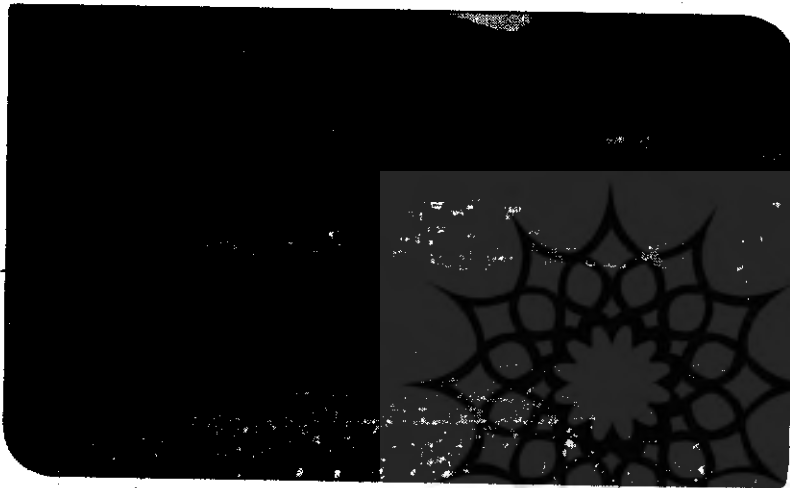
مهندسی و پزشکی جانبازان به «گاز اعصاب» و اینکه هیچ عارضه‌ای در آنان عارض نشده و «هر صدمه‌ای که داشته در همان دقائق نخست بروز می‌کند» به واقع نقیض صحبت‌های دکتر علیرضا برادران، فوق تخصص قریه است، چرا که دکتر برادران تأکید دارد که گاز خردل عارضه چشمی و ریوی پیشرفته به همراه دارد حال آنکه...

اما نکته مهم را مصطفی قائمی، رئیس مرکز مصدومان شیمیایی در همان همایش ابراز کرد. وی اظهار داشت: در حال حاضر برای هر مصدوم شیمیایی با ضایعه شدید به‌طور خاص یک پروتکل درمانی تشخیصی تدوین شده و مشخص شده که کدام پزشک، وضعیت کدام بیمار را پیگیری کند.

بهداشتی، درمانی و پزشکی روستا می‌گوید: متأسفانه از لحاظ بهداشتی و درمانی روستای زرده تنها دارای خانه بهداشت است، به عبارتی ما تنها می‌توانیم قرص سرماخوردگی یا قرص سمومیت‌ها، اسهال و تهوع به بیماران خدماتی ارائه دهیم.

وقتی از او می‌پرسیم آیا از آمبولانس یا پزشک متخصصی در روستا برخوردار هستید می‌گوید: خیر، سال گذشته یکبار پزشک متخصص به روستا آمد، ما فاقد آمبولانس و... هستیم.

حیدری یاد آور شد: متأسفانه پس از بمباران شیمیایی سال ۱۳۶۷ زرده هر سال یکی، دو نفر به علت ابتلا به سرطان ریوی و خون‌بی‌آنکه نامشان در زمره جانبازان و شهدا آورده شود به شهادت می‌رسند.



مردم روستا از بنیاد شهید و جانبازان، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و کمیته امداد امام (ره) توجه، حمایت و تحت پوشش قرار دادن خود را طلب می‌کنند.

راهکار

پیشنهاد می‌شود وزارت رفاه و تأمین اجتماعی بودجه‌ای برای وزیت و هزینه ایاب‌وذهاب مصدومان شیمیایی برای آزمایش در بیمارستان‌های تهران و برای آزمایش HRCT اختصاص دهد تا آزمایش‌ها و تست‌های لازم روی افراد بی‌رضاعت روستای زرده کرمانشاه صورت گیرد. این امر می‌تواند کمک بسیار شایان توجهی به مردم روستای زرده باشد.

امیدواریم کمیته امداد امام (ره) چتر حمایتی توانمند خود را با اعزام نمایندگان به این روستا بگستراند و افراد مظلوم و مستضعف جانباز را زیر پوشش خود درآورد. انشاءالله بنیاد شهید و جانبازان هم با اعزام گروه‌هایی ضمن بررسی صحت و سقم گفتار و درد دل‌های مردم روستا، با تسهیل آزمایشاتی شرایط پزشکی درمانی را برای افراد روستای زرده مهیا کنند.

امیدواریم کمیسیون‌های بهداشت و درمان، اجتماعی و امنیت ملی مجلس شورای اسلامی نیز نسبت به رفع شدن مشکلات مردم این روستا اقدام لازم را به عمل آورند.

نکته کلیدی دیگر در خصوص بیماران شیمیایی زرده در ادامه سخنان آقای قائمی بیان می‌شود. وی محترم‌ترین عارضه گاز خردل را تغییر رنگدانه پوست، خارش و خشکی شدید می‌داند. به عبارتی همان عارضه‌ای که آقای خ. ک با آن روبرو است و متأسفانه در صد جانبازانش هم توسط پزشکی غیر مسئول از ۱۵ درصد به ۵ درصد کاهش یافته است.

امکانات و قرص‌های سرماخوردگی

پرسش دیگر اینکه برای مصدومان شیمیایی روستای زرده چه پروتکلی تشکیل یا تعریف شده است؟ حیدری، دهیار روستای زرده در خصوص امکانات

پیرومرد جانباز با صدای خفه آلودی می‌گوید: بسیاری از ما در قبر قرار گرفته‌ایم و انتظار فرشته مرگ را می‌کشیم تا از انواع دردها نجات یابیم